- **الباب الأوّل في تفسير المفردات و ذكر احكامها**
  - نکته
  - مقدّمه: شامل سه مطلب
  - مفردات کلمه 104 می باشند که اوّلی از آنها همزه است
  - **حرف الهمزة**
    - **الهمزة المفردة تأتی علی وجهين**
      - **الأول: أن تكون حرفاً ينادى به القريب**
      - **الثانی: أن تكون للاستفهام**
      - نکته از کتاب ثورة نحویّة ص11: بهتر بود که ابن هشام می گفت همزه بر سه وجه است :نداء استفهام، تسویه؛ زیرا خود ابن هشام در 42 خواهد گفت که همزه تسویه،همزه استفهام نیست فلذا نیاز به جواب ندارد؛ بنابراین اینجا که همزه تسویه را جزء اقسام همزه استفهام مجازی قرار داده است با آنجا در تضاد است
      - در حقیقت این تنبیه وجه سوّمی را برای همزه مطرح می کند و آن همزه فعلیه است
        - **تنبیه**
          - **قد تقع الهمزة فعلاً و ذلك أنّهم يقولون**
            - ص: تنبیه در لغت یعنی آگاهانیدن و واقف نمودن بر مطلبی است و مراد از آن در اینجا، روشن نمودن نکته‌ای است که در ارتباط با مسائل گذشته بوده که بصیرت بر آن لازم است
            - **{وَأی} بمعنی وَعَدَ**
              - **و مضارعه يَئِي**
                - **بحذف الواو لوقوعها بين ياء مفتوحة و كسرة**
              - **والأمر منه إه**
                - **بحذف اللام للأمر و بالهاء للسكت في الوقف**
                - شرح کافیه رضی ج4 ص500
                - در صورتی که از فعل یک حرف باقی مانده باشد در هنگام وقف آوردن هاء سکت واجب است یا دو حرفی که یکی زائد باشد مانند لم یَعِ
  - **آ**
    - و آ بملدّ لندا من بَعُدا سماعه من غير عمرو وردا
    - **حرف لنداء البعيد**
      - ص: نوع آن حرف، و صنف آن از حروف نداء، و قِسم آن از حروف نداء بعید است
        - و للمادی النّاء أو کالنّاء یا.....و أی و آ کذا أیا ثم هیا
    - **هو مسموع لم يذكره سيبويه و ذكره غيره**
      - {ص: استعمال حقیقی {آ} برای نداء بعید شنیده شده ولی سیبویه آن را در حروف نداء ذکر نکرده و قبول ندارد زیرا او می گوید: أمّا الاسم غير المندوب فيبْه بخمسة أشياء يا و أيا و هيا و أی و بالألف. سیوطی می گوید: {آی بالمد و السکون و {آ} بالمد و هما للبعيد و قد حکاهما الکوفيون عن العرب الذی يثقون بعربيتهم و ذکر الأخفش فی کتابه الکبير {آ} و جعلها ابن عصفور فی المقرب للقريب کالهمزه
  - **أجَلْ**
    - **{حرفُ جوابٍ مثل{نعم**
      - ص: ادات جواب بر دو قسمند
        - مثبت: نعم، إی، بلی، جیر، انّ، و أجل
        - منفی: لا، لم، لمّا، لن، ما، إن و لات
    - **فتكون**
      - {انواع کاربردِ {أجل} همانند {نعم
        - **تصديقاً للمخبر**
          - چه مثبت باشد و چه منفی
          - **نحو: قام زيدٌ. أجل**
        - **إعلاماً للمستخبر**
          - چه استفهام از مثبت باشد و چه از منفی
          - **نحو: أ قام زيدٌ؟ أجل**
        - **وعداً للطالب**
          - چه امر باشد و چه نهی
          - **نحو: اِضرب زيداً! أجل**
    - چند نکته مستفاد از مغنی اللبیب
      - ابن هشام در متن مغنی می گوید که اجل حرف جواب است و بین اینکه جمله ماقبل خبریه مثبت باشد یا منفی و امر باشد یا نهی و یا استفهام از نفی باشد یا اثبات تفاوتی نگذاشته است و قول سیوطی نیز همین است امّا با توجه به اختلافاتی که درباره اجل وجود دارد باید برخی اولوت ها را رعایت نمود
        - بهتر است اجل بعد از جمله خبریه بیاید نه استفهامیه و امر و نهی؛ محقق رضی لازم دانسته است که اجل همیشه بعد از جمله خبریه بیاید؛ شرح کافیه رضی ج4 ص431
        - بهتر است اجل بعد از جمله خبریه مثبت بیاید نه منفی
        - بهتر است اجل بعد از استفهام (چه مثبت و چه منفی) و امر و نهی واقع نگردد و اگر واقع گردید بهتر است استفهام از مثبت و یا امر باشد
        - بهتر است بعد از جمله خبریه مثبت از اجل استفاده کنیم نه از نعم و در باقی موارد بهتر است از نعم استفاده نماییم
    - ص: نکته
      - اگر در جواب جمله خبریه منفی مانند: {ما قام زيد} آید، معنای آن تصدیق آن جمله خبریه منفی است. یعنی مجیب، تصدیق می‌کند که زید نیامده است و اگر در جواب جمله استفهامی منفی مثل: {أ ما قام زيد؟} آمد، برای جواب به نفی آمدن زید است و اگر در جواب طلب منفی مثل: {لا تضرب زيداً!} آمد، برای وعده دادن به عدم زدن زید است، و اگر در جواب جمله خبریه یا استفهامیه یا طلبیه مثبت آمد، معنای آن تصدیق و جواب و وعده اثباتی به آن جملات است
  - **إذ**
    - واذ علی اربعة الاوجه قد.....اتت سما للزمن الماضی ورد/////ظرفا و مفعولا به و بدلا..... منه و جرّ بمضاف مائلا
    - **على أربعة أوجه**
      - **الوجه :الأوّل أن تكون اسماً للزمن الماضي**
        - ص: نکته 1: اسم زمان نسبت به مدلول زمانیِ خود بر 4 قسم است
          - مختص به زمان ماضی، مانند: قطّ
          - مختص به زمان مستقبل، مانند: عوض
          - مختص به زمان حال، مانند: الآن
          - غیرمختص به زمانی خاص، مانند: یوم
        - ص: نکته 2: اسماء زمان از حیث استعمال و عناوین إعرابی بر دو قسم‌ند
          - ظروف متصرف: ظروفی که هم مفعول فیه واقع می‌شوند هم عناوین دیگر نحوی مانند: مبتدأ، خبر، فاعل و ...، مثل: یوم
          - ظروف غیرمتصرف: ظروفی که فقط مفعول فیه هستند، مانند: {عوض} و یا در بعضی از مواضع، مجرور به حرف جرّ {فی} گردند
        - و لها أربعة استعمالات
          - ص: ""إذ" بنابر قول ابن هاشم و رضی ظرف متصرّف است و می تواند مفعول به واقع گردد ولی بنابر قول جمهور و ابوحیان از ظروف غیر متصرّف است و نهایتا فقط می تواند مضاف الیه اسم زمان واقع گردد ولی مفعول به واقع نمی گردد؛ به حاشیه خطیب در ضمن این بحث مراجعه گردد
          - **أحدها: أن تكون ظرفاً و هو الغالب**
            - ص: به علت شباهت وضعی به حروف، مبنی بوده و محلاً منصوب است. سیوطی قائل است که {إذ} علاوه بر شباهت وضعی، شباهت افتقاری نیز دارد؛ زیرا همواره نیازمند جمله مابعد خود است، و ابن انباری می گوید: شباهت تضمّنی نیز دارد، زیرا متضمن معنای {فی} است
            - **(نحو: فَقَدْ نَصَرَهُ اللهُ إذْ أخْرَجَهُ الّذين كَفَرُوا (التوبة/٤٠**
            - **و الغالب على المذكورة في أوائل القصص في التنزيل أن تكون مفعولاً به بتقدير اُذْكُرْ**
              - **(نحو: وَاذْكُرُوا إذْ كُنْتُمْ قليلاً فَكَثَّرَكُمْ (الأعراف /٨٦**
              - **:الثّاني أن تكون مفعولاً به**
              - این عبارت تعریض به ابوحیان است که در کتاب الاعراب المحیط من تفسیر البحر المحیطش این إذ ها را ظرف گرفته است و با مفعول به گرفتنشان به شدت مخالفت کرده است مثلا در آیه وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَئِكَةِ إِنِّى جَاعِلٌ فِى الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُواْ أَ تَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّى أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ سه قول نقل کرده است: 1. إذ زائده باش 2. إذ به معنای قد باشد 3. إذ مفعول به برای فعل مقدّر باشد و هر سه را قول ضعیف قرار داده و گفته است که إذ ظرف برای قالوا که در مابعد آمده است می باشد؛ امّا قول ابوحیان مردود است زیرا محال است که اذ در دو زمان واقع گردد
              - حاشیه امیرص٧٤
              - **(نحو: و إذ فَرَقْنا بِكُمُ الْبَحرَ (البقرة/٥٠**
              - **و بعض المعربين يقول في ذلك: إنّه ظرف {لِـ}اُذكر محذوفاً**
                - خطیب ج2 ص8
                - مراد از بعض المعربین استاد ابن هشام یعنی ابوحیان در تفسیرش به نام البحر است
                - **و هذا وَهَم فاحش، لاقتضاءه حينئذ الأمر بالذكر في ذلك الوقت، مع أنّ الأمر للاستقبال و ذلك الوقت قد مَضَى، و إنّما المراد ذكر الوقت نفسه لا الذكر فيه**
            - **:الثّالث أن تكون بدلاً من المفعول به**
              - **:نحو وَاذْكُر في الكِتابِ مَرْيَمَ إذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أهْلِها مَكاناً شَرقيّاً /مريم) (16**
              - **{فـ}إذ بدل اشتمال من مريم**
                - قال الخطیب عن العکبری ج2ص9: لأنّ الاحیان تشتمل علی الجثث: یعنی بدل اشتمال باید مشتمل بر مبدل منه باشد و زمان نیز مشتمل بر جثّه ها در آن است و بدل اشتمال باید مشتمل بر ضمیری عائد به مبدل منه باشد و در اینجا نیز مضاف الیهش که با مضاف به منزله یک کلمه هستند مشتمل بر ضمیر عائد است؛ نکته دقیقی که باید بدان توجه نمود این است که بدل اشتمال آن است که بین بدل و مبدل منه اشتمال باشد فرقی نمیکند که بدل مشتمل بر مبدل منه باشد مانند مثال مذکور یا مبدل منه مشتمل بر بدل باشد مانند یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فیه که شهر مشتمل بر قتال است زیرا قتال در شهر واقع می گردد
          - **الرابع: أن تكون مضافاً إليها اسم زمان**
            - **صالح للاستغناء عنه**
              - **نحو: يومئذ و حينئذ. إذا زُلْزِلَتِ الأرْضُ زِلْزالَها...يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أخْبارَها (الزلزال/١-٤**
            - **أو غير صالح له**
              - **(نحو: ربّنا لا تُزِغْ قُلوبَنا بَعْدَ إذ هَدَيْتَنا (آل عمران/٨**
        - **و زعم الجمهور أنّ {إذْ} لاتقع إلاّ ظرفاً أو مضافاً إليها**
        - **الوجه الثّاني: أن تكون اسماً للزمن المستقبل**
        - **الوجه الثّالث: أنْ تكون [حرفاً] للتعليل**
        - **الوجه الرابع: أن تكون للمفاجأة**
        - {جمع بندی {اذ
    - **مسألة**